

دوفصلنامه علمی حدیث پژوهی

سال ۱۲، بهار و تابستان ۱۳۹۹، شماره ۲۳

مقاله علمی پژوهشی

صفحات: ۳۰۱-۳۱۸

بررسی متنی احادیث ناظر به فضیلت زنان دارای فرزندان بیشتر

صمد عبداللهی عابد*

مینا قدسی**

◀ چکیده

در احادیثی از پیامبر ﷺ بهترین زنان، کسانی معرفی شده‌اند که فرزند بسیاری به دنیا بیاورند. گاهی این احادیث، چالش‌هایی را ایجاد می‌کند و نپرداختن به آن‌ها موجب پذیرش حکم یکسان برای همه موقعیت‌ها می‌گردد که قصد شارع نیست و این، اهمیت و ضرورت امر را روشن می‌سازد. در این مقاله با مراجعه به قرآن و روایات و حکم عقل، بررسی می‌شود که داشتن این ویژگی، همیشه در اختیار انسان نیست؛ از جمله عقیم بودن و... علاوه بر اینکه صرف داشتن فرزند، موجب فضیلت زنان نمی‌شود بلکه داشتن فرزند صالح است که زن را بهتر می‌کند. مطلب سوم اینکه حدیث به خیر و بهتر بودن پرداخته است و آن می‌تواند یک امر دنیوی باشد و ربطی به فضیلت نداشته باشد، و با توجه به اینکه ملاک برتری انسان‌ها در آیات قرآن، داشتن تقواست، اموری که خارج از اختیار انسان باشد، نفیاً و اثباتاً نمی‌تواند معیاری برای فضیلت و یا ردیلت باشد.

◀ **کلیدواژه‌ها:** باروری، زن، فضیلت زن، قرآن، فرزندآوری.

* دانشیار دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، نویسنده مسئول / s1.abdollahi@yahoo.com

** کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه شهید مدنی آذربایجان / minaghodsi94@gmail.com

۱. مقدمه

قرآن زمانی نازل شد که در عرب جاهلیت، خبری از ارزش و مقام و منزلت زن نبود. در برهه‌ای از زمان در برخی قبایل عرب، رسم دخترکشی رواج داشت. در فرهنگ‌های دیگر نیز، زن اسبابی برای مرد بود و مردان از داشتن دختر شرم‌منده بودند؛ اما پیامبر ﷺ با تعالیم برگرفته از قرآن توانست به تدریج، مقام والای زن و وظایفش را در جامعه تقویت کند. پیامبر اکرم ﷺ مبارزه‌ای سخت را شروع کرد تا جنس زن را به جایگاه واقعی خود برگرداند و او را از نگاه ابزاری و تحقیرآمیز پاک کند. اسلام برای زن، جایگاه ویژه و ارزشی خاص قائل است و زن و مرد هرچند از لحاظ حقوقی متمایز از یکدیگرند، از جهت جایگاه انسانی و ارزشی با هم برابرند و خداوند در قرآن، این جایگاه را متذکر شده است. برای نمونه، جایگاه حضرت مریم عَلِیْهَا السَّلَام را ذکر می‌کند و در سوره‌های مختلف از جایگاه زن و ارزش او سخن می‌گوید. زن و مرد از دیدگاه قرآن، از نفس واحد آفریده شده (نک: نساء: ۱؛ اعراف: ۱۸۹؛ زمر: ۶) و در سرشت و فطرت، مشترک‌اند (نک: اعراف: ۱۷۲؛ روم: ۳۰؛ شمس: ۸۷)، حق انتخاب سرنوشت دارند (نک: انسان: ۳؛ کهف: ۲۹) و می‌توانند کمالات و فضایل انسانی را به دست آورند (نک: احزاب: ۳۵؛ نحل: ۹۷)، هر دو به‌عنوان خلیفه خدا معرفی شده‌اند (نک: بقره: ۳۰) و... پیامبر ﷺ بر این اساس، توانست دیدگاه عرب جاهلی را به زن تغییر دهد؛ ایشان با همسر و دختر خود، رفتار بسیار خوبی داشت و به دیگران نیز توصیه می‌کرد با زنان به بهترین وجه رفتار کنند. از ایشان در این باره احادیث فراوانی وجود دارد که از آن جمله است آنچه درباره‌ی زنان خوب و بافضیلت و زنان بد نقل شده است. در این مقاله به بررسی متنی یک دسته از احادیث ایشان در باب فضیلت زنان پرداخته می‌شود که فضایی از جمله تواضع، عفت، باحیا بودن و... مطرح شده که جای بحث نیست؛ اما در میان این فضایل، فرزندآوری نیز ذکر شده که ضروری است ابعاد آن تبیین گردد تا ابهامی در فهم و تعمیم آن پیش نیاید.

بیشتر فضایی که در خصوص زنان مطرح شده است، فضیلت‌هایی اختیاری (اکتسابی) هستند و می‌توان آن‌ها را با تلاش و تمرین و مراقبت‌های رفتاری و اخلاقی به دست آورد؛ مانند حیا، عفت، تواضع و...؛ اما برخی از این فضایل را نمی‌توان به‌طور

اختیاری به دست آورد و جزء صفات ذاتی انسان به شمار می‌روند و ثابت‌اند؛ از جمله فرزندانآوری که برخی زنان به علت عقیم بودن نمی‌توانند فرزند به دنیا بیاورند. در این صورت، اختیاری در فرزندانآوری ندارند. حال سؤال اصلی این مقاله آن است که فرزندانآوری زیاد برای زنان چه موقع فضیلت به حساب می‌آید؟ سؤال‌های دیگری نیز قابل طرح است؛ از جمله اینکه چرا پیامبر ﷺ فرزندانآوری را به‌عنوان یکی از ویژگی‌های بهترین زنان می‌شمارد؟! هدف از ذکر این ویژگی چه بوده؟ با اینکه پیامبر ﷺ برای زنان ارزش بسیاری قائل بودند و دیگران را نیز به این کار سفارش می‌کردند، در برخی از روایات از ایشان نقل شده که فرموده‌اند: «... حصیری که در کُنج خانه است بهتر از زنی است که نزاید...» (صدوق، ۱۳۶۷ش، ج ۵، ص ۲۶۲) هدف از ذکر این روایت چه بوده است؟ آیا شرایط خاصی در آن دوران حاکم بود که پیامبر ﷺ این احادیث را ذکر کرده‌اند؟ اینکه پیامبر ﷺ فرموده‌اند که با زنان بارور ازدواج کنید، باید از کجا دانست که بارور هستند یا نابارور! و سؤالاتی از این قبیل که در این مقاله پس از ذکر این روایات، به بررسی آن‌ها پرداخته می‌شود.

در پیشینه موضوع مقاله مورد بحث، کتاب و مقاله‌ای که به این حدیث با دیدگاه مورد بحث پرداخته شده باشد، یافت نشد؛ البته در برخی سایت‌های اینترنتی، جوانب حدیث بررسی شده، ولی توجهی به جهت بحث این مقاله و استنباط‌های آن نشده است.

۲. متن روایات

در روایات به‌صورت مکرر از پیامبر ﷺ نقل شده که بهترین صفات زنان، فرزندانآوری است. از جمله این روایات که در کتاب‌های مختلف نقل شده، حدیثی است که کلینی در کافی آورده است: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَّابٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: إِنَّ خَيْرَ نِسَائِكُمُ الْوَلُودُ الْوَدُودُ الْعَفِيفَةُ الْعَزِيزَةُ فِي أَهْلِهَا الدَّلِيلَةُ مَعَ بَعْلِهَا الْمُتَبَرِّجَةُ مَعَ زَوْجِهَا الْحَصَانُ عَلَى غَيْرِهِ أَلْتِي تَسْمَعُ قَوْلَهُ وَ تُطِيعُ أَمْرَهُ وَ إِذَا خَلَا بِهَا بَدَلْتَ لَهُ مَا يَرِيدُ مِنْهَا وَ لَمْ تَبَدِّلِ كَتَبَدَّلِ الرَّجُلِ.» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۲۴)

برخی از اصحابمان از سهل بن زیاد و محمد بن یحیی از احمد بن محمد عیسی و علی بن ابراهیم از پدرش، همگی از حسن بن محبوب از علی بن رئاب از ابی حمزه نقل می‌کنند که گفت از جابر بن عبدالله شنیدم می‌گوید: در خدمت پیامبر ﷺ بودیم که فرمودند: بهترین زنان شما زنانی هستند که بسیار فرزند آورند و سخت مهربان باشند، در اهل خود عزیز و پاک‌دامن و نسبت به شوهر متواضع و بی‌پرده باشد و از غیر شوهر خود، عفت و پاک‌دامنی دارد و زنی که سخن شوهر را بشنود و فرمانش را اطاعت کند و در خلوت آنچه را که شوهر می‌خواهد، به او ارزانی دارد آنچه را که مرد می‌خواهد با لطافت زنانه نه به خشکی مردانه.

برای ورود به بررسی این حدیث، باید عنوان شود که بسیاری از منقولات روایی، گرچه دارای اسناد روشنی‌اند و صدور آنها از معصوم علیه السلام مسلم است، به دلیل تعارض با روایات دیگر، تشابه در معنا، احتمال تقیید یا نسخ، موقعیت خاص صدور حدیث از نظر مکانی و زمانی یا اشخاص و یا نقل معنا در مفهوم رؤیت، بدون نقد متون، قابل استناد و دارای حجیت نیستند. (نک: غفاری، ۱۳۶۹ش، ۲۴۲؛ معماری، ۱۳۸۶ش، ص ۲۹) از این روست که در کنار پرداختن به «نقد سندی»، توجه دقیق به نقد مرویات و الفاظ و جملات حدیث و بررسی میزان صحت، حجیت و دلالت مفهوم آنها، ضروری است؛ زیرا گاهی مفهوم حدیث به گونه‌ای است که به‌رغم صحت صدور آن، مستغنی از نقد متن نمی‌باشد. (نک: ادلبی، ۱۴۰۳ق، ص ۱۰)

در سند این حدیث، بحثی نیست و مجلسی نیز آن را صحیح دانسته است. (مجلسی، ۱۴۰۱ق، ج ۲۰، ص ۲۰) متن حدیث نیز هم از جهت مفردات و هم از جهت ترکیبات قابل فهم است؛ اما آنچه در بررسی حدیث، مورد توجه این مقاله است، مقصود آن درباره‌ی واژه «ولود» است که برای دستیابی به مقصود اصلی گوینده، نیازمند بررسی قرینه‌ها نیز هستیم. قرینه‌ها در بررسی مقصود حدیث به لفظی و غیرلفظی تقسیم می‌شوند و خود قرینه‌های لفظی نیز می‌تواند متصل و یا غیرمتصل باشد (نک: مسعودی، ۱۳۹۶ش، ص ۸۳) که هدف این مقاله بررسی مقصود حدیث با توجه به قرائن غیرمتصل و با استفاده از آیات قرآن و احادیث دیگر و همچنین ادله عقلی می‌باشد که پس از نقل احادیث مشابه، به این امر پرداخته می‌شود. همین روایت در کتاب‌های دیگر نیز با همان متن و سند نقل شده است.*

این روایت در تهذیب الاحکام با همین مضمون و سند ولی با توضیح بیشتر، چنین نقل شده است: «الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِثَابٍ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ قَالَ سَمِعْتُ جَابِرَ الْأَنْصَارِيَّ يَحَدِّثُ قَالَ: كُنَّا جُلُوسًا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرْنَا النِّسَاءَ وَفَضْلَ بَعْضِهِنَّ عَلَى بَعْضٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَلَا أُخْبِرُكُمْ فَقُلْنَا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَخْبَرْنَا فَقَالَ إِنَّ مِنْ خَيْرِ نِسَائِكُمُ الْوُلُودَ الْوُدُودَ السَّتِيرَةَ الْعَزِيزَةَ فِي أَهْلِهَا الذَّلِيلَةَ مَعَ بَعْلِهَا الْمُتَبَرِّجَةَ مَعَ زَوْجِهَا الْحَصَانَ عَنْ غَيْرِهِ الَّتِي تَسْمَعُ قَوْلَهُ وَتُطِيعُ أَمْرَهُ وَإِذَا خَلَا بِهَا بَدَلْتَهُ لَهَا مَا أَرَادَ مِنْهَا وَلَمْ تَبْدُلْ لَهُ تَبْدُلَ الرَّجُلِ ثُمَّ قَالَ أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِشَرِّ نِسَائِكُمْ قَالُوا بَلَى قَالَ إِنَّ مِنْ شَرِّ نِسَائِكُمْ الذَّلِيلَةَ فِي أَهْلِهَا الْعَزِيزَةَ مَعَ بَعْلِهَا الْعَقِيمِ الْحَقُودَ الَّتِي لَا تَتَوَرَّعُ مِنْ قَبِيحِ الْمُتَبَرِّجَةِ إِذَا غَابَ عَنْهَا بَعْلُهَا الْحَصَانَ مَعَهُ إِذَا حَضَرَ الَّتِي لَا تَسْمَعُ قَوْلَهُ وَلَا تُطِيعُ أَمْرَهُ وَإِذَا خَلَا بِهَا بَعْلُهَا تَمَنَعَتْ مِنْهُ تَمَنَعِ الصَّعْبَةِ عِنْدَ رُكُوبِهَا وَلَا تَقْبَلُ لَهُ عُذْرًا وَلَا تَغْفِرُ لَهُ ذَنْبًا ثُمَّ قَالَ أَفَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ رِجَالِكُمْ...» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۴۰۰)

جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: در محضر رسول خدا نشسته بودیم، سخن از زنان و برتری برخی از ایشان بر برخی دیگر به میان آوردیم. پیامبر ﷺ فرمودند: آیا در این باره برای شما خبر دهم؟ گفتیم: آری، ای رسول خدا! به ما خبر بده. فرمودند: از بهترین زنان شما زنانی هستند که بسیار فرزند آورند و سخت مهربان باشند. در میان خانواده خود، عزیز و پوشیده و نسبت به شوهرش متواضع باشد و خودنمایی کند و از غیر او، خود را سخت پوشانده باشد، و سخن او را بشنود و فرمانش را اطاعت کند و وقتی که با او خلوت می‌کند، به او ارزانی دارد، آنچه را از او بخواهد؛ نه همانند عرضه کردن مرد (بلکه همراه با لطافت زنانه). سپس فرمود: آیا خیرتان بدهم درباره بدترین زنان شما؟ گفتند: آری. فرمودند: از بدترین زنان شما، زنی است که در خانواده‌اش ذلیل باشد و نسبت به همسرش، برتری نماید، نازا و کینه‌توز باشد، از زشتی خودداری ننماید، خودنمایی‌کننده در زمانی که شوهرش نیست باشد، هنگامی که در حضور اوست خودداری‌کننده باشد، که سخنش را گوش نمی‌کند و دستوراتش را اطاعت نمی‌کند، در خلوت، همچون مرکب چموش از آنچه شوهرش می‌خواهد ممانعت می‌کند، و عذری از او نمی‌پذیرد و گناهی از او را نمی‌بخشد. سپس فرمود: آیا از بهترین مردانتان خبر دهم؟...

این روایت با همین مضمون در کتاب‌های روضة الواعظین و بصيرة المتعظین (فتال نیشابوری، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۷۴)، وافی (فیض کاشانی، ۱۴۰۸ق، ج ۲۱، ص ۵۷)، ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار (مجلسی محمدباقر، ۱۴۰۶ق، ج ۱۲، ص ۳۲۱)، بحار

الانوار (همو، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۰، ص ۲۳۵) نیز نقل شده است. همچنین در النوادر با متن دیگر، ولی به همین مضمون در قسمت مورد بحث مقاله، چنین نقل شده: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: تَزَوَّجُوا السُّودَاءَ الْوُلُودَ الْوُدُودَ وَ لَا تَزَوَّجُوا الْحَسَنَاءَ الْجَمِيلَةَ الْعَاقِرَ فَإِنِّي أَبَاهِي بِكُمْ الْأَمَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَوْ مَا عَلِمْتُ أَنَّ الْوُلْدَانَ تَحْتَ عَرْشِ الرَّحْمَنِ يَسْتَغْفِرُونَ لِأَبَائِهِمْ وَ يَحْضُنُهُمْ إِبْرَاهِيمُ ﷺ وَ تُرَبِّيهِمْ سَارَةُ فِي جَبَلٍ مِنْ مِسْكِ وَ عَنبرٍ وَ زَعْفَرَانٍ.» (راوندی کاشانی، بی تا، ۱۳)

پیامبر ﷺ فرموده‌اند: با زنان سیه‌روی بارور و پرمحبت ازدواج کنید و با بسیار خوب زیباروی نازا ازدواج نکنید؛ چراکه من روز قیامت با شما در برابر امت‌ها مباحثات خواهم کرد، که آیا نمی‌دانی که نوزادان (که زیر خاک رفته‌اند) زیر عرش خداوند رحمان برای پدرانشان استغفار می‌کنند و در کوهی از مشک و عنبر و زعفران، ابراهیم ﷺ آن‌ها را سرپرستی و ساره تربیتشان می‌کند.

در دعائم الاسلام نیز چنین نقل شده: «وَعَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ تَزَوَّجُوا فَإِنِّي مُكَاثِرٌ بِكُمْ الْأَمَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ خَيْرُ النِّسَاءِ الْوُدُودُ الْوُلُودُ وَ لَا تَنْكِحُوا الْحَمَمَاءَ فَإِنَّ صُحْبَتَهَا بَلَاءٌ وَ وُلْدَهَا ضِيَاعٌ.» (ابن حیون، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۱۹۱)

پیامبر ﷺ فرموده‌اند: ای مردم ازدواج کنید که من در روز قیامت با کثرت شما به دیگر امت‌ها افتخار خواهم کرد، و بهترین زنان، زن بارور و پرمهر است، و با بی‌خردان همسری نکنید که ملازمت با آن‌ها بلاست و فرزندان‌شان از دست رفته و ضایع می‌شوند.

در این روایت، تکیه پیامبر ﷺ به تکثیر امت اسلامی است که می‌تواند از آن، وجه ترجیح ازدواج با زن ولود را به دست آورد که برای تقویت امت اسلامی است؛ نه اینکه زن ولود فقط به جهت ولود بودن فضیلت داشته باشد و یا زن غیر ولود به جهت غیر ولود بودنش، شر باشد؛ زیرا قرینه «فَأِنِّي مُكَاثِرٌ بِكُمْ الْأَمَمَ» بیانگر وجه ترجیح است. در کتاب‌های حدیثی متأخران مثل نهج الفصاحه نیز این حدیث از پیامبر ﷺ چنین نقل شده است: «خَيْرُ النِّسَاءِ الْوُلُودُ الْوُدُودُ؛ بهترین زنان، زن مهربانی است که فرزند بسیار آورد.» (پاینده، ۱۳۸۲ش، ص ۴۷۰) این حدیث در نشر الالکئی (طبرسی، ۱۳۸۲، ص ۶۵)، عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینییه (ابن جمهور، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۲۹۳ و ج ۴، ص ۲۴۹) نیز نقل شده است.

حدیث دیگری با همین مضمون در کتاب مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل،

بدین گونه نقل شده است: «عَوَالِي اللَّائِلِي، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ نِسَائِكُمْ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ الْوَلُودُ الْوَلُودُ عَلَى زَوْجِهَا إِذَا آذَتْ أَوْ أُذِيَتْ جَاءَتْ حَتَّى تَأْخُذَ يَدَ زَوْجِهَا ثُمَّ تَقُولُ وَاللَّهِ لَا أَذُوقُ عَمَضًا حَتَّى تَرْضَى؛ أَيَا شِمَا رَا أَكَاة كَنَم بَر بَهْتَرِين زَنَانِ از اهل بهشت؟! [آن‌ها] زنان بارور، مهربان بر همسر، هنگامی که صدمه دیده یا مورد آزار قرار گرفته، با این حال دست همسرش را می‌گیرد و می‌گوید: قسم به خدا چشم بر هم نمی‌زنم مگر اینکه راضی شوی.» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۴، ص ۲۳۸) این روایت با همین متن در جامع احادیث الشیعه نیز نقل شده. (نک: بروجردی، ۱۳۶۸ش، ج ۲۵، ص ۴۸۴)

حدیث «خیر نسائکم... الولود الودود...» در کتاب‌های روایی دیگری نیز نقل شده است. همچنین در کتاب‌های اهل سنت مضمون این حدیث ذکر شده که متقی هندی در کنز العمال و نسائی در سنن نقل کرده‌اند. در سنن نسائی نقل شده است که مردی پیش پیامبر ﷺ آمد و گفت: «با زنی برخورد کرده‌ام که دارای حسب و منصب خوبی است و تنها عیب او این است که بچه به دنیا نمی‌آورد. آیا با او ازدواج کنم؟ حضرت نهی فرمود. سپس بار دوم سراغ پیامبر رفت و حضرت مجدداً از ازدواج با آن زن نهی کرد. سپس برای بار سوم سراغ پیامبر رفت و موضوع را مطرح نمود و حضرت برای بار سوم نهی کرد و فرمودند با زنانی که زیاد بچه به دنیا می‌آورند و مهربان هستند ازدواج کنید؛ زیرا من به واسطه شما، به اتم افتخار می‌کنم.» (نسائی، بی‌تا، ج ۶، ص ۶۶)

ابن عمر نیز از عمر نقل می‌کند: «با زنانی که موهای سیاه و سفیدی دارند ازدواج کنید، حصیری که در خانه است بهتر از زنی است که فرزند نمی‌آورد.» و همچنین نقل می‌کند از پیامبر ﷺ شنیدم که گفت: «با زنانی که سخت مهربان هستند و فرزند بسیاری می‌آورند ازدواج کنید؛ چراکه من با کثرت شما در روز قیامت به اتم افتخار می‌کنم.» (متقی هندی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۶، ص ۴۸۷)

۳. تبیین روایات

حال با توجه به اینکه حدیث مورد بحث با الفاظ یکسان و یا غیریکسان در منابع زیادی نقل شده و احادیثی همسان، در ارتباط با آن و مؤید آن هستند، اگر نتوان گفت متواتر است، حداقل می‌توان ادعای تواتر معنوی آن را نمود، و یا متضافر و یا مستفیض

دانست، و یا حداقل در قسمت برتری زنان ولود، آن را متواتر معنوی دانست، از جهت صدور نیز مشکلی ندارد، و از نظر صحت نیز، علامه مجلسی آن را صحیح دانسته است. (نک: مجلسی، ۱۴۰۱ق، ج ۲۰، ص ۱۰)

اکنون این سؤال مطرح است که آیا این حدیث، حکم یکسان برای همه موقعیت‌ها دارد و مطلق است، و یا اینکه می‌توان برای آن قیدی زد و با توجه به آن قید، شمول آن را به چالش کشاند؟! برای روشن شدن مطلب، حدیث مورد بحث و احادیث مؤید با آیات قرآن که انسان را مختار می‌داند، مقایسه می‌گردد؛ زیرا از شرایط پذیرش دلالت حدیث، عدم مخالفت حدیث با قرآن و عقل است. حال این روایت، از دیدگاه قرآن که خداوند، انسان را مختار قرار داده است و بر اساس افعال اختیاری‌اش، ترجیح می‌دهد یا نکوهش می‌کند، بررسی می‌شود.

۳-۱. اختیار، ملاک امتیاز

انسان موجودی مختار است و بر اساس آیات و روایات، اعمالی که از روی اختیار انجام می‌شود، در مقام داوری و حساب و کتاب خواهد بود، که آیات قرآن به صورت مکرر روی مسئله اختیار انسان تأکید می‌کند؛ خداوند در آیه ۳۹ سوره نبا می‌فرماید: «ذَلِكَ الْيَوْمَ الْحَقُّ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ مَا بَاءُ؛ آن روز حق است؛ هر کس بخواهد راهی به سوی پروردگارش برمی‌گزیند»؛ یعنی تمام اسباب این حرکت الهی فراهم است، راه و چاه ارائه شده، انبیا به قدر کافی ابلاغ فرمان حق کرده‌اند، عقل انسانی نیز که پیامبری از درون اوست، بر این امر رهنمون می‌گردد، سرنوشت طاغیان و پرهیزگاران نیز به خوبی تبیین شده، و دادگاه و دادخواه و دادرس نیز تعیین گردیده، تنها چیزی که باقی مانده، تصمیم قاطع انسان است که با استفاده از اختیاری که خدا به او داده است، راه را برگزیند و پیش رود. (نک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش، ج ۲۶، ص ۶۰)

در آیات دیگری نیز بر مشیت و اراده انسان بسیار تکیه شده است؛ از جمله آیه «إِنَّا هَدَيْنَا السَّبِيلَ إِنَّمَا شَاكِرٌ وَإِمَّا كَفُورٌ؛ ما راه را به او نشان دادیم؛ خواه شاکر باشد و پذیرا گردد یا ناسپاس.» (انسان: ۳) که علامه طباطبایی در این مورد می‌فرماید: «تعبیر به "إِمَّا شَاكِرٌ وَإِمَّا كَفُورٌ" بر دو نکته دلالت دارد: نکته اول اینکه مراد از سبیل، سنت و طریقه‌ای است که بر هر انسانی واجب است که در زندگی دنیایی‌اش آن را بپیماید، و با پیمودن آن، به

سعادت دنیا و آخرت برسد، که این سیبل، او را به کرامت زلفی، و قرب پروردگارش سوق می‌دهد؛ کرامتی که حاصلش دین حق است که نزد خدای تعالی همان اسلام است. نکته دوم این است که آن سیبلی که خدا بدان هدایت کرده، سیبلی است اختیاری، و شکر و کفری که مترتب بر این هدایت است، در جو اختیار انسان قرار گرفته، هر فردی به هریک از آن دو که بخواهد، می‌تواند متصل شود و اکراه و اجباری در کارش نیست؛ چنان‌که در جای دیگر فرمود: «ثُمَّ السَّبِيلَ سِرَّةً»؛ سپس راه را برای او آسان کرد.» (عبس: ۲۰؛ طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۲۰، ص ۱۹۶)

همچنین خداوند در آیه ۲۹ سوره کهف می‌فرماید: «... فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا...»؛ هرکس می‌خواهد ایمان بیاورد (و این حقیقت را پذیرا شود)، و هرکس می‌خواهد کافر گردد! ما برای ستمکاران آتشی آماده کرده‌ایم...» در آیه ۲۹ سوره انسان نیز می‌خوانیم: «إِنَّ هَذِهِ تَذَكُّرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا»؛ این یک تذکر و یادآوری است و هرکس بخواهد (با استفاده از آن)، راهی به سوی پروردگارش برمی‌گزیند.»

خداوند می‌فرماید وظیفه ما نشان دادن راه است؛ نه اجبار بر انتخاب. این شما هستید که باید با عقل و درک خود، حق را از باطل تشخیص دهید، و با اراده و اختیار خود تصمیم بگیرید. (نک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش، ج ۲۵، ص ۳۸۴)

۲-۳. اسلام و اختیاری بودن افعال انسان

اهل حدیث برخلاف خوارج، گناهکاران را کافر نمی‌شمارند و آن‌ها را مخلد در دوزخ نمی‌دانند. (نک: شهرستانی، ۱۹۹۸م، ج ۱، ص ۱۳۷) آن‌ها بر آن‌اند که گناهکاران کاملاً مسئول اعمال خویش نیستند بلکه ناگزیر از انجام دادن عملی بوده‌اند که از آن‌ها صادر شده است. (نک: همان، ج ۱، ص ۱۱۳-۱۱۴) این نظریه به نام نظریه جبر خوانده می‌شود و قائلان به آن را جبریه می‌نامند. اندیشه جبر تازگی ندارد، و چنان‌که از متون کهن، اعم از شعر و داستان حماسی و قصه برمی‌آید، ریشه در جهان قبل از اسلام دارد (نک: شایگان، ۱۳۸۱ش، ۱۴۰-۱۴۴؛ زینر، ۱۳۸۳ش، ۱۵۳-۱۵۵)، و قرآن از این اعتقاد قدیم خیر می‌دهد آنجا که می‌فرماید: «وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا اللَّهُ»؛ و گفتند: جز زندگی دنیوی ما هیچ نیست. می‌میریم و زنده می‌شویم و ما را جز دهر هلاک نکند.» (جاثیه: ۲۴)

تعالیم اسلامی اندیشه جبر مطلق را رد می‌کند و در عین حال، علم قبلی خدا از اعمال آدمی را حفظ می‌کند. (نک: بو عمران، ۱۳۸۲ش، ص ۱۶)

«مقصود از جبرگرایی، اعتقاد به وجود یک حقیقت منطقی یا عقلی (مفهومی) است مبنی بر اینکه هیچ شخصی در انجام اعمال خود به گونه‌ای دیگر (غیر از آنچه فی الواقع انجام می‌شود) آزاد نیست.» (سعیدی مهر، ۱۳۷۵ش، ص ۸۲)

در مقابل جبرگرایی، گرایش به اختیار نیز بین مسلمانان رایج است که به آن اختیار می‌گویند. اختیار با مقایسه دو حرکت دست (حرکت مرتعش و حرکت سالم) کاملاً روشن و نمایان است. برای نظریه اختیار، نمی‌توان مبدأ تاریخی مشخصی را نشان داد؛ زیرا اختیار، یک اندیشه انسانی است که از درون او سرچشمه می‌گیرد، و از روزی که انسان در روی زمین به صورت یک موجود مدرک پدید آمد، پیوسته، فطرت او، این ندا را سر داده و او با گوش جان آن را شنیده است. بنابراین فطرت و وجدان، یکی از عوامل ظهور این اندیشه بر صفحات ذهن متفکران به شمار می‌رود. (نک: سبحانی، بی تا، ص ۳۶)

اصولاً اساس تمام شرایع الهی بر اصل اختیار استوار است و هدف نهایی شرایع آسمانی، تربیت و تهذیب نفوس انسان‌هاست. اگر تمام شئون انسان از پیش، ساخته و پرداخته است و او باید به طور اجبار، طریق مشخصی را طی کند و سرسوزنی نمی‌تواند از آن تخطی نماید، بعثت پیامبران بیهوده خواهد بود. فیض الهی که به نام شریعت از زمان ابراهیم علیه السلام آغاز شده و همه پیامبران الهی بر تزکیه و تعلیم افراد بشر اهتمام ورزیده‌اند، بر صحت و قبول این اصل، استوار است و آن اینکه تمام انسان‌ها، قابل تزکیه و تربیت می‌باشند و با دریافت تعالیم والای پیامبران، می‌توانند خود را به عالی‌ترین مقامات انسانی برسانند. (نک: همان، ص ۳۷)

پیامبران الهی، علم و اراده خدا را محیط و قدیم می‌دانند و همه چیز را نوشته در لوح محفوظ معرفی می‌کنند و آشکارا می‌گویند: «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ؛ هیچ مصیبتی به مال یا به جانان نرسد مگر پیش از آنکه بیافرینیمش، در کتابی نوشته شده و این بر خدا آسان است» (حدید: ۲۲)، ولی با اعتراف به چنین عملی، آنان اختیار و آزادی انسان را نیز در انتخاب راه حق و

باطل اعلام می‌دارند و شعار همگان این است: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا؛ راه را به او نشان داده‌ایم. یا سپاسگزار باشد یا ناسپاس.» (انسان: ۳) بنابراین، پیامبران الهی، خود منادیان اختیار و دعوتگران به حریت و آزادی به شمار می‌روند. (نک: سبحانی، بی تا، ص ۳۸)

با توجه به قدرت اختیاری که خداوند در دایره جبر بر بشر ارزانی داشته است، برخی از صفات انسان، اختیاری و برخی ذاتی (صفات ثابت و غیر ثابت) هستند و بشر از تغییر و انتخاب آن صفات، عاجز است؛ مانند صفات جسمی و روحی مثل رنگ پوست، رنگ چشم و... که مشمول قانون وراثت می‌باشند و نمی‌توان آن‌ها را به‌طور اختیاری انتخاب کرد.

برخی صفات جسمی و روحی همانند پاره‌ای صفات درونی چون کم‌عقلی، حماقت و جنون، که مشمول قانون وراثت است نیز قابل تغییرند؛ برخلاف صفات ثابت و تغییرناپذیر همچون رنگ پوست و...؛ لذا بسیاری از صفات نفسانی چون شجاعت و سخاوت، بُخل و ترس تغییرپذیرند و با تربیت‌های صحیح می‌توان در آن‌ها تغییراتی انجام داد. (نک: همان، ۳۳۶)

پس با توجه به بحث جبر و اختیار، و اینکه فرزندآوری برای زنان، غالباً اختیاری نیست و جزء صفات ثابت و تغییرناپذیر است و به‌نوعی از صفات ذاتی آنان به شمار می‌رود، و زنان نازا اختیاری از خود ندارند تا با به دنیا آوردن فرزند، از این فضیلت برخوردار شوند، لذا صرف «فرزندآوری» نمی‌تواند معیاری برای خیر یا شر بودن زنان باشد، مگر اینکه تنها خیر و شر دنیوی را مد نظر قرار دهیم که امری روشن است.

۳-۳. نحوه تربیت فرزند با سجایای نیکو موجب بر خورداری از فضیلت

سؤالی که ممکن است در خصوص این حدیث مطرح شود، این است که چرا چنین حدیثی از پیامبر ﷺ صادر شده است؟! و مقصود پیامبر ﷺ از این حدیث چیست و آیا این حدیث، فرازمانی و فرامکانی است و سؤال‌های دیگر. توضیح اینکه اگرچه فرزندآوری یک حُسن هست، ولی نه هر فرزندآوری‌ای؛ چون ممکن است زنی چندین فرزند به دنیا بیاورد ولی نتواند آن‌ها را آن‌گونه که شایسته است، تربیت کند و تحویل جامعه بدهد و آن فرزندان، طوری تربیت شوند که موجب شر شوند و برای

پدر و مادر، هم در دنیا و هم در آخرت موجب عذاب شوند؛ همچنین زنی که نمی‌تواند فرزندی به دنیا بیاورد، این‌گونه نیست که فضیلت نداشته باشد و یا رذیلت داشته باشد؛ زیرا چه بسا چنین شخصی بتواند بچه‌ای را به فرزندی قبول کند و او را به نحوی تربیت کند که صالح و خیرخواه باشد و موجب خیرخواهی برای خود و کسانی که او را بزرگ و تربیت کرده‌اند، شود. پس زنان عقیم هم به نوعی با تربیت و پرورش بچه‌های صالح و سالم می‌توانند از این ویژگی برخوردار شوند.

۳-۴. فرزند صالح

در احیای زیادی هم از پیامبر ﷺ و هم از ائمه علیهم‌السلام درباره داشتن فرزند صالح تأکید شده است. پس با داشتن فرزند صالح و نحوه تربیت او می‌توان از این فضیلت بهره‌مند شد؛ به عبارتی دیگر، داشتن فرزند(صالح یا ناصالح) جزء اعمال «ما تأخر» محسوب می‌شود؛ همان طور که در احادیث نیز بدان اشاره شده است که به ابو عبدالله صادق علیه‌السلام گفتند: کدام اجر و پاداشی است که بعد از مرگ هم به انسان واصل می‌شود؟ ابو عبدالله علیه‌السلام فرمودند: «روش نیکی را پایه‌گذاری کند که در میان مردم متداول شود و چون مردم به آن روش کار کنند، اجر و پاداش آن به بنیان‌گذار آن روش می‌رسد، بی‌آنکه اجر و پاداش دیگران کاهش یابد؛ و خیرات بادوامی که بعد از مرگ انسان مورد استفاده و بهره‌یابی مردم واقع شود؛ و فرزند صالح و شایسته‌ای که بعد از مرگ والدین بر آنان دعا کند و به نیابت آنان حج بگذارد، تصدق کند، بنده آزاد کند، روزه بگیرد و نماز بخواند.» راوی پرسید: می‌توانم پدر و مادرم را در ثواب حج خود شرکت بدهم؟ ابو عبدالله علیه‌السلام فرمود: «بلی.» (کلینی، ۱۳۶۳ ش، ج ۶، ص ۱۰۲)

از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز روایت شده است: «زمانی که مردی از دنیا رفت، عمل او منقطع و تمام می‌شود مگر از سه چیز: اول صدقه جاریه که باقی گذاشته باشد، دوم علمی که مردم به آن بهره‌مند شوند، سوم فرزند صالح و شایسته‌ای که برای او دعا کند.» (دیلمی، ۱۳۴۹ ش، ج ۱، ص ۳۲)

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در حدیث دیگری، فرزند صالح را جگرگوشه مؤمن و موجب شفاعت و آمرزش آن‌ها می‌داند: «الولد کبد المؤمن إن مات صار شفیعاً و إن مات بعده یستغفر الله له فیغفر له.» (نوری، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۵، ص ۱۱۲)

امام صادق علیه السلام در حدیث دیگری فرمود: «میراث خداوند از بنده مؤمن خود، فرزند صالح است که برای او از خداوند طلب آموزش کند.» (صدوق، ۱۳۷۶ ش، ج ۵، ص ۱۵۶)

امام صادق علیه السلام در حدیث دیگری فرمود: «شش چیز است که مؤمن پس از مرگ خود از آن سود می برد؛ فرزند صالحی که برایش آموزش خواهد، قرآنی که خوانده شود، چاه آبی که بکند و درختی که بکارد، صدقه آبی که جاری سازد، روش نیکی که از آن پیروی شود.» (همان، ج ۵، ص ۱۶۹)

در آموزه های دینی، «عاق والدین» و «عاق فرزندان» هر دو مطرح است؛ چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ضمن سفارش هایی به امام علی علیه السلام فرمود: «یا علی! لَعَنَ اللهُ وَالِدَیْنِ حَمَلًا وَوَلَدِهِمَا عَلَی عَقُوْقِهِمَا؛ یا علی! یَلْزِمُ الْوَالِدَیْنِ مِنَ الْعُقُوْقِ لَوْلَدِهِمَا مَا یَلْزِمُ الْوَلَدُ لَهْمَا مِنْ عَقُوْقٍ؛ ای علی، خدا لعنت کند پدر و مادری را که فرزندان خویش را بد تربیت کنند و موجبات عاق خود را فراهم نمایند. ای علی، همان گونه که فرزند عاق والدین می شود، والدین نیز عاق فرزند خواهند شد.» (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۵، ص ۱۲۳)

در روایت سکونی از امام صادق علیه السلام نیز آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرزند صالح را ترکه ای از شاخه ریحان های بهشت معرفی کرده است. (نک: صدوق، ۱۳۶۷ ش، ج ۵، ص ۱۵۵) و در حدیث دیگری، میراث خداوند از بنده مؤمن خود، فرزند صالح است که برای او از خداوند طلب آموزش کند. (نک: همان، ص ۱۵۶)

همه این روایات و روایات هم خانواده آن که در مجامع حدیثی فراوان ذکر شده، بیانگر این است که فرزند اگر صالح باشد، برای والدین حسنه نوشته می شود و صرف فرزندآوری، مزیت تلقی نمی شود.

۵-۳. تقوا معیار اصلی و واقعی برتری انسان ها بر یکدیگر

علاوه بر آنچه گفته شد، باید این نکته را یادآور شد که معیار و ملاک بهترین بودن در آیات قرآن، داشتن تقواست که موجب برتری انسان ها بر یکدیگر می شود. خدای متعال در آیه ۱۳ سوره حجرات می فرماید: «یا ایها الناس! إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» که فراز «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» از آیه می خواهد امتیازی را که باید در بین مردم باشد بیان کند؛ اما نه امتیاز موهوم؛ بلکه امتیازی که نزد خدا امتیاز است و حقیقتاً کرامت و امتیاز

محسوب می‌شود. علامه طباطبایی در تأیید این گفتار می‌فرماید: «این فطرت و جبلت در هر انسانی است که به دنبال کمالی می‌گردد که با داشتن آن از دیگران ممتاز شود، و در بین اقربان خود، دارای شرافت و کرامتی خاص گردد، و از آنجایی که عامه مردم، دل‌بستگی‌شان به زندگی مادی دنیاست، قهراً این امتیاز و کرامت را در همان مزایای زندگی دنیا، یعنی در مال و جمال و حسب و نسب و امثال آن جست‌وجو می‌کنند و همه تلاش و توان خود را در طلب و به دست آوردن آن به کار می‌گیرند تا با آن به دیگران فخر بفروشند و بلندی و سروری کسب کنند؛ درحالی‌که این‌گونه مزایا، مزیت‌های موهوم و خالی از حقیقت است و ذره‌ای از شرف و کرامت به آنان نمی‌دهد و او را تا مرحله شقاوت و هلاکت ساقط می‌کند. آن مزیتی که مزیت حقیقی است و آدمی را بالا می‌برد، و به سعادت حقیقی‌اش که همان زندگی طیبه و ابدی در جوار رحمت پروردگار است می‌رساند، عبارت از تقوا و پروای از خداوند است. تنها و تنها وسیله برای رسیدن به سعادت آخرت، همان تقواست که به طفیل سعادت آخرت، سعادت دنیا را هم تأمین می‌کند.» (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ص ۴۸۹-۴۹۰)

علاوه بر تقوا، معیارهای دیگری نیز از جانب قرآن، ملاک برتری دانسته شده که از آن جمله است: ایمان و علم: «... يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ...» (مجادله: ۱۱)، ایمان و مهاجرت و جهاد در راه خدا: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ...» (توبه: ۲۰) و ...

۳-۶. لحاظ زمان و مکان در ارزش‌گذاری

به نظر می‌رسد با توجه به اینکه نبی مکرم اسلام به هنگام صدور این حدیث، احساس نیاز می‌نمودند که مؤمنان در مقابل مشرکان و کافران فزونی یابند تا بتوانند بهتر با آنها مقابله کرده، اهداف تبلیغی دین را اجرا کنند، چنین فرمایشی ایراد نمودند. حال نیز هرگاه جامعه اسلامی نیاز به لشکریان نظامی و فرهنگی داشته باشد و از جهتی توانایی تربیت فرزندان را داشته باشند که آن‌ها را مؤمن و متعهد پرورش دهند، در چنین موقعیتی، فرزندآوری در راستای این هدف، فضیلت خواهد بود؛ ولی اگر به هر علتی نتوان فرزندان را متعهد تربیت کرد، معلوم نیست که زنان پرفرزند، دارای چنین فضایی باشند؛ چراکه تربیت فرزند صالح است که فضیلت به حساب می‌آید؛ نه صرف

فرزندآوری، به هر گونه‌ای که تربیت شوند.

شایان ذکر است که شاید شرایط امروز با شرایط گذشته متفاوت باشد؛ زیرا امروزه درصد خیلی کمی از تربیت فرزندان در اختیار والدین است. آنچه تأثیر بسزایی در تربیت فرزندان دارد، رسانه‌های ارتباطی ارزان و در دسترس است که مدیران و مربیان جامعه از هر جهت باید در این راستا فعالیت کنند تا فضا برای تربیت والدین مهیا شود. پس می‌توان گفت که روایت مورد بحث، دارای اجمالی است که آیات و روایات مطرح شده می‌توانند این اجمال را برطرف کرده، زنان پرفرزند را با داشتن این شرایط، دارای فضیلت دانست؛ نه اینکه هر زن پرفرزند بر زن کم‌فرزند، برتری داشته باشد.

۴. نتیجه‌گیری

آنچه از این مقاله استنتاج می‌شود این است که اولاً اگرچه در روایت آمده است که فرزندآوری برای زنان، خیر محسوب می‌شود، این امر گاهی اوقات از اختیار فرد خارج و جزء صفات ذاتی و ثابت است و نمی‌تواند به‌تنهایی ملاک فضیلت و یا ردیلت باشد.

دوم اینکه با توجه به دسته دیگر از روایات می‌توان گفت که داشتن فرزند صالح است که هم در دنیا و هم در آخرت برای پدر و مادر، ارزش و فضیلت محسوب می‌شود؛ پس با صرف داشتن فرزند نمی‌توان از این ویژگی بهره‌مند شد بلکه فرزند صالح است که این ویژگی را به وجود می‌آورد.

ملاحظه سوم بر حدیث مورد بحث اینکه در حدیث، خیر بودن زنان، فرزندآور بودن مطرح شده است و این امر ربطی به فضیلت ندارد؛ بلکه یک امر دنیوی و طبیعی است که در انتخاب همسر، فرد سراغ بهترین زن‌ها برود و یکی از معیارهای زن خوب (نه با فضیلت)، فرزندآوری است. حال اگر این زن پرفرزند بتواند فرزندان خود را صالح بار بیاورد، می‌تواند برایش فضیلت باشد و آن به جهت تربیت فرزند صالح است نه صرف فرزندآوری‌اش.

چهارمین نقد بر استنباط اولیه از حدیث مورد بحث اینکه این تقوا، ایمان، عمل صالح و جهاد است که مطابق آیات قرآن کریم، موجب برتری و ملاک بهتر بودن است و سایر خصوصیات، فرعی است و اصل در برتری داشتن بر دیگران، تقوای الهی را

پیشه کردن است.

پنجم اینکه پیامبر ﷺ این حدیث را در شرایطی عنوان کردند که نیاز به تکثیر امت در مقابل مشرکان و کافران بود؛ لذا هر موقع شرایطی مثل آن زمان مطرح باشد و بتوان از هر جهت، فرزندان را مؤمن و به‌عنوان لشکریان اسلام تربیت کرد، مسلماً فرزندان آوری، فضیلت خواهد بود.

پی‌نوشت

* در جلد دهم کافی (کلینی، ۱۴۰۷ق، ص ۵۶۹) با مضمون مشابه دیگری بیان شده است؛ همچنین در کتاب‌های دیگر نظیر من لایحضره الفقیه (صدوق، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۳۸۹)، وسائل الشیعه (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰، ص ۲۹)، مکارم الاخلاق (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۰۰)، روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه (مجلسی، محمدتقی، ۱۴۰۶ق، ج ۸، ص ۱۰۲)، الفصول المهمة فی اصول الأئمة (حر عاملی، ۱۴۱۸ق، ص ۳۹۳)، هدايت الأمة (همو، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۱۰۱)، مرآة العقول (مجلسی، ۱۴۰۱ق، ج ۲۰، ص ۱۰)، بحار الانوار (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰، ص ۲۳۹ و ج ۱۳، ص ۴۳۰)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۴، ص ۱۶۱)، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه (هاشمی خویی، ۱۴۰۰ق، ج ۵، ص ۳۰۶)، سفینه البحار (قمی، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۲۴۰) و جامع احادیث الشیعه (۱۳۶۸، ج ۲۵، ص ۱۳۲)

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
۲. ابن جمهور، محمد بن زین‌الدین، عوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینییه، قم: دار سیدالشهدا للنشر، ۱۴۰۵ق.
۳. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، دعائم الاسلام، قم: مؤسسه آل‌ال‌بیت، ۱۳۸۵ق.
۴. ادلبی، صلاح‌الدین بن احمد، منهج نقد المتن عند علماء الحدیث النبوی، چ ۱، بیروت: منشورات دار الآفاق، ۱۴۰۳ق.
۵. بروجرودی، حسین، جامع احادیث الشیعه، تهران: انتشارات فرهنگ سبز، ۱۳۶۸ش.
۶. بو عمران، شیخ، مسئله اختیار در تفکر اسلامی و پاسخ معتزله به آن، ترجمه اسماعیل سعادت، تهران: هرمس، ۱۳۸۲ش.
۷. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحة، تهران: دنیای دانش، ۱۳۸۲ش.
۸. حر عاملی، محمد بن حسن، الفصول المهمة فی اصول الأئمة، مؤسسه معارف اسلامی امام

رضا علیه السلام ۱۴۱۸ق.

۹. _____، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.
۱۰. _____، هداية الأمة الى احكام الأئمة علیهم السلام، مشهد: آستانه الرضوية المقدسه، ۱۴۱۴ق.
۱۱. دبلمی، حسن بن محمد، إرشاد القلوب، ترجمه هدايت الله مسترحمی، تهران: مصطفوی، ۱۳۴۹ش.
۱۲. راوندی کاشانی، فضل الله بن علی، النوادر، قم: دار الكتاب، بی تا.
۱۳. زینر، آراس، طلوع و غروب زرتشتی گری، ترجمه تیمور باقری، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۳ش.
۱۴. سبحانی، جعفر، جبر و اختیار، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، بی تا.
۱۵. سعیدی مهر، محمد، علم پیشین الهی و اختیار انسان، تهران: مؤسسه فرهنگی اندیشه، ۱۳۷۵ش.
۱۶. شایگان، داریوش، بت های ذهنی و خاطرۀ ازلی، تهران: انتشارات سپهر، ۱۳۸۱ش.
۱۷. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل والنحل، بیروت: دار المعرفة، ۱۹۹۸م.
۱۸. صدوق، محمد بن علی، الأمالی، ترجمه کمره ای، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ش.
۱۹. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ش.
۲۰. طبرسی، حسن بن فضل، نثر الالکی، ترجمه حمیدرضا شیخی، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۸۲ش.
۲۱. _____، مکارم الاخلاق، قم: الشریف الرضی، ۱۴۱۲ق.
۲۲. طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الاحکام، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۲۳. غفاری، علی اکبر، تلخیص مقباس الهدایه، ج ۱، تهران: جامعه الامام الصادق علیه السلام، ۱۳۶۹ش.
۲۴. فیض کاشانی، محمد بن محسن بن شاه مرتضی، الوافی، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ۱۴۰۸ق.
۲۵. فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضة السواعظین و بصیرة المتعظمین، قم: انتشارات رضی، ۱۳۷۵ش.
۲۶. قمی، عباس، سفینه البحار، قم: اسوه، ۱۴۱۴ق.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تهران: دار الکتب اسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۲۸. _____، گزیده کافی، ترجمه محمدباقر بهبودی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۳ش.
۲۹. متقی هندی، علاءالدین علی، کنز العمال، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳ق.
۳۰. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۳۱. _____، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، تهران: دار الکتب اسلامیه، ۱۴۰۱ق.
۳۲. _____، ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الاحکام، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ق.

۳۱۸ بررسی متنی احادیث ناظر به فضیلت زنان دارای فرزندان بیشتر

۳۳. مجلسی، محمدتقی بن مقصودعلی، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشا نبور، ۱۴۰۶ق.
۳۴. مسعودی، عبدالهادی، فقه الحدیث ۱، قم: دار الحدیث، ۱۳۹۶ش.
۳۵. معماری، داود، مبانی و روش‌های نقد متن حدیث از دیدگاه اندیشوران شیعه، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۶ش.
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ش.
۳۷. نسائی، حافظ، سنن نسائی، شرح جلال‌الدین سیوطی، بیروت: دار الکتب العلمیه، بی تا.
۳۸. نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسه آل‌البتیة، ۱۴۰۸ق.
۳۹. هاشمی خویی، میرزا حبیب‌الله، منهاج البراعة فی شرح نهج‌البلاغه، تهران: مکتبه الاسلامیه، ۱۴۰۰ق.